

دولت و استعاره امانت در مردم‌سالاری دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۴

ابراهیم برزگر*

چکیده

مدعای این نوشتار آن است که استعاره امانت می‌تواند ظرائف دولت و قدرت در منظومه اسلامی و مردم‌سالاری دینی را نشان دهد. با امانت‌پنداری دولت و قدرت و استخراج وجوه شباهت‌ها بین امانت و امانت‌داری در امور مادی یا معنوی از یک سو و با قدرت و دولت و دولت‌مردان از سوی دیگر، سرشت قدرت و دولت در اسلام نشان داده می‌شود. امانت‌داری در وجه عام آن ارزش مطلق فرامکانی، فرازمانی و فرانسلی و اصل غیر قابل تعطیل و استثناپذیر در اسلام است. امانت یکی از مفاهیم کاربردی در تحقق مردم‌سالاری دینی و حکم‌رانی خوب و سیاست سالم در جمهوری اسلامی است و با عملیاتی‌شدن آن در دو وجه حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان در مباحث مختلف، از جمله انتخابات در قالب رأی‌دهندگان و امانت‌داری آن رأی توسط مسئولان از سوی رهبری، افق جدیدی در تولید سرمایه اجتماعی و سیاسی و امنیت روانی در ایران و سیاست سالم گشوده شده است. در این نوشتار، امانت در سه وجه آن و در تعاملات شش‌گانه و در دو محور امانت‌دهنده و امانت‌گیرنده نظام‌مند شده است.

کلیدواژه‌ها: منظومه سیاسی سه‌گانه اسلام، استعاره امانت، مردم‌سالاری دینی، دولت اسلامی، قدرت سیاسی در اسلام.

* استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفدهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۳ • شماره مسلسل ۶۴

مقدمه

استعاره‌ها یکی از ابزارهای شناختی، شیوه‌های بیانی، مضمون‌آفرینی و اندیشه‌ورزی می‌باشد (برزگر، ۱۳۹۰: ۷۴-۷۵). قدرت و دولت یکی از موضوعات اساسی علم سیاست است. در نظام مردم‌سالاری دینی، با توجه به فقدان یا کمی سابقه آن در جهان معاصر و اینکه جمهوری اسلامی ایران پیشاهنگ آن در دنیا می‌باشد، نگاه سیاستمداران و دولت‌مردان آن به قدرت و کسب مقام و منصب و ریاست و رهبری در سطوح مختلف، نیازمند ژرف‌اندیشی و مرزشناسی آن با مردم‌سالاری متعارف در جهان است. این نکته به ویژه با توجه به جابه‌جایی نسل‌ها و انتقال قدرت از نسل اول به نسل‌های بعدی و برای حفظ ماهیت و محتوای جمهوری اسلامی، حیاتی و راهبردی است. نگاهی به مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری که در آن مقام معظم رهبری نامزد بودند و در دور دوم ریاست جمهوری انگیزه‌ای برای شرکت مجدد و کسب قدرت نداشتند و بنا به تکلیف متعین امام خمینی نامزد شدند و مقایسه آن با انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و یا سال ۱۳۹۲ که برخی از افراد داوطلب بعضاً در مواردی چگونه برای کسب صندلی ریاست جمهوری از روش‌های غیر اخلاقی و حریصانه برای کسب آن می‌کوشند، دشواره یا مسئله‌واره این نوشتار و ضرورت آن را روایت می‌کند. این در حالی است که سرشت مردم‌سالاری دینی و مسئولیت‌داری در آن با جنس مغرب‌زمین آن به طور ماهیتی متفاوت است.

بنابراین، «سؤال اساسی» این نوشتار آن است که سرشت قدرت و وجه متمایز و ممتاز آن در مردم‌سالاری دینی چیست؟ «مدعا یا فرضیه» آن است که سرشت و وجه متمایز قدرت در مردم‌سالاری دینی، قدرت به مثابه امانت است. قدرت بار امانتی (به تعبیری صراطی) بر دوش دولت‌مرد است. این فرضیه وام‌گرفته از بیان امیر مؤمنان امام علی (ع) در نهج البلاغه خطاب به کارگزاران خود است که در آن دولت و حکومت را امانت خوانده است. ایشان خطاب به رفاعه در اهواز می‌فرمایند: «اعلم یا رفاعه ان هذه الاماره امانه». البته، این بیان تفسیر آیه شریفه است که خداوند به شما امر می‌کند که امانت را به اهلش واگذارید (نساء ۵۸). بنابراین، فرضیه قیاسی است و همه سطوح دولت و مسئولیت‌های سیاسی اعم از امانت و خلافت یا مسئولیت‌های منطقه‌ای و جزئی‌تر را پوشش می‌دهد. همان گونه که همه صور رفتار سیاسی در

حکومت‌کنندگان یا حکومت‌شوندگان در قالب امانت‌گیرنده یا امانت‌دهنده را در بر می‌گیرد و در واقع به این ترتیب، امانت سرشت قدرت و دولت در فضای اسلامی است و می‌تواند در عمل، تأثیرگذاری ژرف خود را نشان دهد و سیاست‌گذاری کند. روش تحقیق این نوشتار تحلیل محتوای کیفی و تفسیری و روش جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. ضمناً چارچوب نظری آن از مقاله (برزگر، ۱۳۸۹) اخذ و «تطبیق نظریه بر مورد» شده است.

الف. چارچوب مفهومی

۱. امانت

امانت یعنی چیزی که به فرد تعلق ندارد، بلکه به دیگران تعلق دارد و فرد موظف به حفاظت از آن و بازگرداندن آن به سلامت به صاحبش است. البته، نگهداری امانت گاه گفتاری و به منزله عدم افشای آن مطالب یا اسرار در محافل و افکار عمومی است. همان‌گونه که این حفاظت بعد مادی یا معنوی دارد، نظیر حفاظت از آراء مردم در صندوق‌های رأی در انتخابات و عدم قصور و تقصیر در این زمینه. امانت، ضد چیست؟ امانت ضد خیانت و ناامنی است (دهخدا، ۱۳۴۲: ۱۴۹ و فرهنگ معین). خیانت در امانت در تعریف حقوقی آن دارای عناصر قانونی، مادی و روانی است. عنصر قانونی آن ماده ۶۷۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ است. به موجب آن: «خیانت در امانت به وسیله انجام یکی از چهار فعل «استعمال»، «تصاحب»، «تلف» یا «مفقودنمودن» مال مورد امانت تحقق می‌پذیرد.» عنصر مادی آن عمل فیزیکی مادی چهارگانه مذکور و حصول نتیجه یعنی واردشدن ضرر به مالک یا متصرف مال است. عنصر معنوی یا روانی آن، «سوء نیت» و قصد عمدی در ارتکاب عمل فیزیکی و اعمال چهارگانه است (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴: ۱۶۹-۱۴۹).

قیح خیانت در امانت از «سرقت» بیشتر است؛ زیرا خائن در امانت، علاوه بر بردن مال دیگران، به اعتماد آنان هم صدمه می‌زند و از آن سوء استفاده می‌کند. این روحیه همان‌طور که پیامبر (ص) می‌فرماید، دلیل بر نفاق و دورویی خیانت کار در امانت است (دستغیب، ۱۳۶۳: ۳۴۳). امانت در مقابل مالکیت و احساس مالکیت است. امانت‌گیرنده مالک نیست. امانت در

مقابل طعمه‌پنداری است، آن گونه که در سخن امام علی (ع) در این باب آمده است. امانت در مقابل عدم احساس مسئولیت است. امانت در مقابل بی‌دینی است، همان‌گونه که در روایت است که محک دین داری افراد به نماز و طول‌دادن رکوع و سجود آنان نیست بلکه به صداقت و امانت‌داری آنان است.

۲. وجوه امانت

مفهوم امانت وجوه و ابعاد گوناگونی دارد. در ادامه به برخی از وجوه آن اشاره می‌شود. از آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»، چند مفهوم سازی می‌توان انجام داد که ارکان مبحث امانت را تشکیل می‌دهند:

۲-۱. امانت: نفس امانت که ممکن امانت «شیء» یا «امانت انسانی» باشد، مانند امانت زن در دستان شوهر یا امانت دانش‌آموزان در دستان معلم یا دانشجو نزد استادان یا امانت کارکنان نزد مدیر سازمان.

همه مسئولیت‌های سیاسی در همه سطوح عالی، میانی و پایین با توجه به مفاد این آیه به منزله امانت تلقی می‌شوند (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۴۴). کلیت نظام سیاسی نیز به منزله امانت قلمداد می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «فرض الله... و الأمانة نظاما للأمة، و الطاعة تعظيما للإمامة»، «خدا... امانت را برای سامان‌دهی امورات و فرمان‌برداری و اطاعت از امام را برای بزرگداشت مقام رهبری واجب کرد» (نهج البلاغه سید رضی، ۱۳۸۰: ۶۸۲). این روایت از پیامبر (ص) هم نقل شده است. در برخی از نسخ نهج البلاغه به جای واژه «امامت»، واژه «امانت» آمده و در غرر الحکم (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۱۷۷) هم به صورت «الامامه نظاما للامه» آمده است. امامت خود از مصادیق اتم امانت الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۲۱۸). بنابراین، تفاوت چندانی در معنا ایجاد نمی‌شود (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۴۵).

۲-۱-۱. امانت‌بودن مؤمنان: همه مؤمنان برای هر فرد مؤمن، امانت الهی هستند و او باید نسبت به آنان «نیت خیرخواهی و خوب‌خواهی» و در قبال آنان احساس مسئولیت داشته باشد. عبدالرحمن بن حجاج از قول امام صادق (ع) در این باب می‌گوید: «مَنْ رَأَىٰ أَخَاهُ عَلَىٰ أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ» هر کس برادر مؤمن خود را در کاری ببیند که

او را ناراحت می‌کند و آزار می‌دهد و بتواند آن گرفتاری را رفع کند و این کار را انجام ندهد، همانا به او خیانت کرده است» (فتال نیشابوری، ج ۲: ۲۹۲).

۲-۱-۲. امانت‌بودن طبیعت: طبیعت در نزد نسل حاضر، امانتی برای نسل‌های آینده است.

۲-۱-۳. امانت‌بودن انقلاب: امام خمینی جمله معروفی در این باب دارد که می‌گوید «نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد».

۲-۱-۴. امنیت نظام سیاسی: سید جمال اساس بقای انسان و جامعه و زندگی اجتماعی و روح کنش متقابل افراد جامعه را امانت می‌دانست (کافی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). اگر امانت در میان جامعه نباشد، رشته مبادله کنش‌های آنان از هم گسیخته و بریده خواهد شد و بقای انسان در این جهان و نیز رفاه و آسایش امم و شعب امکان‌پذیر نخواهد بود (اسدآبادی، ۱۵۳). «ویژگی امانت، مقوم و اساس هر نظام سیاسی و حکومتی است و رفاه و امنیت بدون آن حاصل نمی‌شود... و روح و جسد عدالت، همین سنجیه است» (به نقل از کافی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

لازمه امانت‌داری، حفاظت از خزانه ملی و بیت‌المال و صرف آن در مصارف عمومی و منافع جمعی است. همین امانت‌داری است که رمز حفظ نظام است. سید جمال می‌گوید: «از آنجایی که امانت، مقوم و اساس حکومت‌هاست؛ پس حکومت‌ها باید حافظ خزانه‌ای باشند که با پول مردم پر شده و آن را در راه منافع عمومی جامعه خرج کنند، مثلاً دارالشفا تأسیس کنند یا مدرسه و مکتب‌خانه بنا کنند و یا در پل‌سازی و راه‌سازی آن را خرج کنند و یا مخارج مستخدمین حکومت مثل سپاهیان، نگهبانان و قضات را با آنان تأمین کنند (کافی، ۱۳۸۹: ۵، به نقل از اسدآبادی: ۱۵۶).

به نظر سید جمال، فعالیت چهار گروه اصلی دستگاه حاکمیتی یعنی سپاهیان، قانون‌گذاران، گردآورندگان مالیات و مأموران صرف درآمد جامعه و خزانه عمومی، متوقف بر امانت است. امانت‌داری در این چهار گروه از فساد در حکومت جلوگیری می‌کند (کافی، ۱۳۸۹: ۱۵۴، اسدآبادی: ۱۵۴).

۲-۲. امانت‌دهنده: فردی که امانت را نزد دیگری می‌سپارد. این امانت می‌تواند امانت مادی، اشیا و اموال باشد یا امانت معنوی مانند امانت اسما و صفات الهی و خلاقیت و ولایت

الهی نزد انسان باشد. این امانت می‌تواند امانت سیاسی در قالب «رأی مردم» و «وکالت و نمایندگی» و مسئولیت اجتماعی و سیاسی نظیر ریاست جمهوری باشد.

۳-۲. **امانت‌گیرنده:** بعد دیگر بحث امانت، امانت‌گیرنده یا امانت‌گیرندگان، یعنی فرد یا افرادی است که امانت را تحویل می‌گیرند.

۴-۲. **اهلیت امانت‌داری:** یکی از مفاهیم جالب در آیه مذکور، اهلیت و شایستگی امانت است. امانت را باید به افراد «اهل» سپرد و نه «نااهل».

۵-۲. **درجه‌بندی اهلیت امانت‌داری:** اهلیت خود مفهوم مشکک و دارای مرتبه‌بندی و درجه‌بندی است. برای واگذاری امانت مسئولیت به افراد باید درجه شایستگی و اهلیت آنان نسبت به مسئولیت مدیریتی مورد سنجش قرار گیرد. بنابراین، اهلیت امانت، امری نسبی یا نسبی است. ممکن است فردی اهلیت امانت استاندارد را داشته باشد، اما اهلیت امانت ریاست جمهوری را نداشته باشد.

پیامبر (ص) در توصیه به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: «اجعل لراس کل امر من تلک الامور رئیساً من اهل الامانه و الرأی ممن لایقهره کبیر الامور و لایضیع لدیه صغیرها/ برای هر یک از کارهایت سرپرستی از اهل امانت و اهل نظر برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد و کوچکی کار موجب تضییع آن کار در منزل او نشود» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۵۷).

در واقع، ظرف وجودی و مدیریتی افراد متفاوت است و مقام و مسئولیت باید متناسب با مظروف و اگذار شده باشد. ظرف با مظروف باید انطباق و سازگاری داشته باشد. در کلام امام علی (ع) در باب سقوط نظام‌های سیاسی نیز این نکته مورد اشاره قرار گرفته است:

«یَسْتَدَلُّ عَلَى ادْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعِ الْأَصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفَاضِلِ / بر ادبار و فروپاشی دولت‌ها به چهار دلیل استدلال می‌شود. فراموشی اصول و تمسک به فروع و مقدم داشتن مردان بی‌قدر و کنارزدن افراد دانشور» (یحیی قزوینی، ۱۳۷۱: ۶۸).

۶-۲. **شریک‌کردن در امانت:** نکته جالب در خصوص امانت‌گیرندگان سیاسی و تفاوت آن با امانت‌گیرندگان فردی و عادی آن است که امانت‌گیرنده سیاسی خود «امانت‌دهنده» هم می‌شود. بنابراین، امانت‌دهنده اول مردم‌اند که با رأی خود، مسئول اجرایی اول کشور را انتخاب می‌کنند؛ اما او به عنوان امانت‌گیرنده خود به امانت‌دهنده تبدیل می‌شود و وزرا را در امانت خود شریک

می‌کند و وزرا نیز به عنوان امانت‌گیرنده دوم، خود به امانت‌دهنده تبدیل می‌شوند و مثلاً وزیر کشور استانداری را در یک استان به عنوان امانت‌گیرنده سوم در امانت خود شریک می‌کند و به همین ترتیب، سیر نزولی و جابه‌جایی امانت‌گیرنده با امانت‌دهنده ادامه پیدا می‌کند. مفهوم‌سازی واحدی که در این سلسله‌مراتب به چشم می‌خورد، مفهوم «شریک‌سازی در امانت» است. این مفهوم‌سازی از آن امام علی (ع) است. امام علی (ع) در پاسخ به تقاضای طلحه و زبیر برای واگذاری امارت ایالتی به آنان، «خلافت» را امانت معرفی می‌کند: «اعلمنا انی لا اشرك فی امانتی الا من ارضی بدینه و امانته من اصحابی / بدانید که من از میان اصحابم تنها کسانی را در امانت خویش شریک می‌کنم که از دین‌داری و امانت‌داری آنان راضی هستم.»

امام علی (ع)، در نامه چهل‌ویک نهج البلاغه در نکوهش کارگزار خیانت‌کار، از مفهوم شریک امانت یاد می‌کند و خطاب به وی می‌فرماید: «اَمَّا بَعْدُ، فَاِنِّي كُنْتُ اَشْرَكَكَ فِي اِمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِي اَوْ نَوَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُوَاسَاتِي وَ مُوَازَرَتِي وَ اَدَاءِ اَلْاِمَانَةِ اِلَيَّ / همانا من تو را در امانت خود شریک داشتم و از هر کس به خویش نزدیک‌تر پنداشتم و هیچ یک از اعضای خاندانم برای یاری و مددکاری‌ام چون تو مورد اعتماد و امانت‌دار من نبود.»

تعبیر امام علی (ع) در خصوص «شریک‌سازی در امانت» و آنکه آنان را حتی از اعضای خانواده‌اش به خود نزدیک‌تر می‌داند، حساسیت و درجه اعتماد افرادی را می‌رساند که تیم مدیریتی هر مدیر را تشکیل می‌دهند. امام علی (ع) در مناسبتی دیگر که به برکناری یکی از کارگزاران خود به نام جارود عبدي به دلیل خیانت در امانت اشاره می‌کند، از مفهوم شریک در امانت یاد می‌کند: «وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِاَهْلٍ اَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرٌ، اَوْ يُنْفَذَ بِهِ اَمْرٌ، اَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، اَوْ يُشْرَكَ فِي اِمَانَتِهِ / کسی همانند تو نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند یا ارزش او بالا رود یا شریک در امانت باشد.»

۷-۲. بار امانت: قدرت، دولت و مسئولیت به مثابه بار امانتی است که بر دوش مسئول قرار می‌گیرد و او باید سنگینی این بار را بر دوش خود احساس کند و بکوشد این بار را به سلامت به سرمنزل برساند. در ادبیات دینی از این معنا به بار امانت که تعبیری صراطی است و یا عهد امانت تعبیر شده است (علمی و تسلیمی، ۱۳۹۱).

۳. ابعاد سه‌گانه امانت

برای رعایت امانت‌داری سه شرط لازم است:

یک. اراده خیرخواهی نسبت به امانت دهنده یا نفس امانت (ناصر بودن)، اراده محافظت از امانت (حفیظ بودن) در مقابل خطرات خارجی احتمالی و مهرورزی و محبت نسبت به مجموعه انسانی و رحمت‌داشتن به آنان (رکن اخلاقی و گرایشی).

دو. توانایی‌ها، مهارت‌ها و دانش‌های مربوط به شیوه محافظت و امانت‌داری و علم‌داشتن یا علیم‌بودن (رکن اعتقادی و بینشی).

سه. فراتر از نیت خوب خواهی و نیز توانایی نظری باید در مقام عمل هم امانت‌داری عملکردی تحقق پیدا کند و امانت را به طور سالم به اهلش و صاحبش بازگرداند و این همان معنای عدالت یعنی حق را به صاحبش بازگرداندن و عطاکردن است. عدالت‌ورزی این سومی هم رکن فقهی یا رفتاری را تشکیل می‌دهد.

۱-۳. امانت اعتقاد پایه و بیش‌محور: سوره یوسف را سوره امانت هم می‌توان نامید و یوسف (ع) خود نماد عالی امانت‌داری در صور گوناگون و وضعیت‌های متفاوت است. وی امانت‌دار ناموس مردم در وسوسه‌انگیزترین شرایط بود، همان‌گونه که امانت‌دار اموال بیت‌المال بود. آیات ۵۴ و ۵۵ سوره یوسف، شرط و لازمه امانت‌داری یعنی دانش مهارت و تخصص حفاظت و نگهداری از امانت را مطرح می‌کند. این آیات گفتگوی حضرت یوسف (ع) و فرمان‌روای مصر پس از روشن شدن داستان یوسف در نزد اوست: «و قال الملك ائتونی به استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین امین (۵۴) قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم/ و پادشاه گفت: او را نزد من آورید تا وی را خاص خود کنم چون با او سخن راند، گفت: تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی. یوسف گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهداری دانا هستم.»

علامه طباطبایی این آیه را به مثابه صدور حکم وزارت و صدارت حضرت یوسف می‌داند: «تو امروز با آن کمالاتی که ما در تو دیدیم دارای مکانتی مطلق و امانتی بدون قید و شرط هستی و در آنچه بخواهی آزاد و بر جمیع شئون مملکت امینی و این حقیقت حکم و فرمان وزارت و صدارت یوسف بود.» از آیه این معنا هم استنباط می‌شود که ضمن پذیرش حکم

عام وزارت، از فرمان‌روای مصر تقاضا می‌کند ایشان را وزیر خزانه‌داری مصر گرداند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۳ به نقل از جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۵۴)، زیرا خود را حفیظ (نگهبان) و علیم (دانا) می‌داند و این دو صفت با این کار تناسب دارد.»

صفت حافظ‌بودن قبلاً هم بحث شده بود. در اینجا علیم‌بودن صفتی جدید است. بنابراین، امانت‌داری با مفهوم علم هم گره می‌خورد (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۵۵).

اهلیت دوم برای اخذ امانت از سوی امانت‌گیرنده، اهلیت علمی یا اعلم‌بودن از دیگران است. در روایتی تکان دهنده از رسول اکرم (ص) به این مفهوم اشاره شده است. قال رسول الله (ص): «ان الریاسه لا تصلح الا لاهلها فمن دعا الناس الی نفسه و فیهم من هو اعلم منه، لم یظنر الله الیه یوم القیامه/ همانا ریاست برای اهلش شایسته است پس هر کس مردم را به سوی خود بخواند و بداند از او عالم‌تر وجود دارد، خدا در قیامت به او نگاه نمی‌کند» (عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۶۱۰). در این روایت مخاطب خود امانت‌گیرنده است، اما در روایت دیگر، مخاطب امانت‌دهندگان است. قال رسول الله (ص): «ما ولت امه امرها رجلاً قط، و فیهم من هو اعلم منه، الا لم یزل امرهم یدهب سفلاً حتی یرجعوا الی ما ترکوا/ هر امتی که حکومت خود را به کسانی بدهد که در جامعه داناتر از آنان باشند، آن امت هرگز روی سعادت را نخواهد دید تا آن گاه که برگرداند و حق را به صاحبش بدهند» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۳۰).

مهمترین آیه قرآن کریم در باب امانت که به «آیه امانت» هم شهرت یافته، آیه ۷۲ سوره احزاب است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا/ ما آن امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس آنها از تحمل آن امتناع ورزیدند و ترسیدند و انسان آن را حمل کرد، چون انسان ستم‌پیشه و جاهل بود.»

در این آیه شریفه، هرچند از انسان به دلیل پذیرش بار سنگین امانت با لحنی منفی یاد و آن ناشی از دو ویژگی «ظلم و جهل» انسان دانسته شده، اما علامه طباطبایی در برداشتی جالب آن را حمل بر استعداد و صلاحیت انسان برای حمل امانت و ولایت الهی هم می‌داند:

«ظلم و جهول بودن انسان هرچند که به وجهی عیب و ملاک ملامت و عقاب و خرده‌گیری است، ولیکن عین همین ظلم و جهل انسان، مصحح حمل امانت و ولایت الهی

است. برای اینکه کسی متصف به ظلم و جهل می شود که شأنش این است که متصف به عدل و علم باشد. همچنانکه به «کوه»، ظالم و جاهل نمی گویند، چون متصف به عدالت و علم نمی شود، به خلاف انسان که به خاطر اینکه شأن و استعداد علم و عدالت را دارد، ظلوم و جهول نیز هست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۲۸-۵۲۵).

هرچند انسان در وضعیت عادی آنه کان ظلوما جهولاست و به خودی خود فاقد علم و عدالت است، ولی قابلیت آن را دارد که علم و عدالت را داشته باشد و خداوند آن دو را به وی اضافه کند و از حسیب ظلم و جهل به اوج عدالت و علم ارتقا پیدا کند. انسان می تواند علم به حقایق دین حق و عمل به آن حقایق داشته باشد و به این دلیل بار امانت را به عنوان «امانت گیرنده» به دوش کشید و خداوند هم در این کار «امانت دهنده» بود. انسان موظف است به امانت الهی خیانت نکند و آن را به سرمنزل مقصود برساند. بنابراین، می توان گفت:

- امانت اعتقاد پایه، نوعی امانت داری است که عوامل اعتقادی در شکل گیری و تحقق و بقای آن نقش تعیین کننده ای دارد.

- این نوع امانت داری از رابطه انسان با خدا تولید می شود و موجودیت می یابد.

- انسان حامل و حمل کننده بار امانت الهی است. بار امانت خلیفه الهی بر دوش انسان قرار گرفته است.

- انسان می تواند امانت دار خوبی باشد و دارای ویژگی علم و عدل و یا بر عکس خیانت کار در امانت الهی و جهول و ظلوم باشد. آیه شریفه ۵۸ از سوره نساء، در باب امانت داری الهی انسان، مدح است و به شایستگی عدالت و علم انسان اشاره دارد؛ هرچند ظاهر آن ظلوم و جهول بودن انسان را می رساند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴).

- امانت داری انسان از سوی خداوند، عهدی ازلی است و از نسل اول انسان ها به همه نسل ها تسری یافته و بار امانت الهی بر دوش همه نسل های انسانی گذاشته شده و بر اوست آن را به سرمنزل مقصود برساند.

- واگذاری امانت به انسان و اشرف مخلوقات شدن او به دلیل این ویژگی، او را موجودی منحصر به فرد در کل هستی کرده است. انسان تنها موجود «بی حد» در میان موجودات و مخلوقات هستی است. هیچ حدی برای انسان وجود ندارد و او همواره «سیال و متحرک»

است و می‌تواند دو حد بی‌نهایت اسفل السافلین و یا اعلی‌العلین را ببیماید. انسان در هر دو سوی این انحطاط یا ارتقا، راهی بی‌نهایت در پیش رو دارد، در حالی که سایر موجودات «حدی» تعریف‌شده دارند.

- نمود بارز حد کمال انسان در حد اعلای اعلی‌علین و نمونه کامل خلیفه الهی، انسان کامل است و مصداق آن انبیا و امامان می‌باشند. آنان به پایان این بی‌نهایت نزدیک و «امین الله فی ارضه» شده‌اند.

- قدرت سیاسی و ولایت نیز که «اصالتاً» فقط به خداوند تعلق دارد، اصل نفی ولایت انسان بر انسان را می‌رساند؛ مگر آنکه به اذن الهی این ولایت «وکالتاً» یا «نیابتاً» به دیگران واگذار شود. واگذاری این ولایت و قدرت سیاسی در پرتو همان امانت داری شایسته به پیامبران، امامان (ع) و اولیای الهی واگذار می‌شود.

- در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده که قدرت اصالتاً از خداوند است. خداوند آن را به رسم امانت به برگزیدگان خود یعنی پیامبران و پس از پیامبر (ص) به ائمه (س) و سپس به ولی فقیه انتقال داده است. امانت‌انگاری قدرت از ارکان مردم‌سالاری دینی است. حاکم، مالک حاکمیت نیست و قدرت اصالتاً از او نیست، بلکه امانت خداوند به پیامبران تا ولی فقیه یا رئیس‌جمهور و وزراست (نک. محمدی، ۱۳۸۴).

۲-۳. امانت اخلاق‌پایه: وجه غالب امین‌بودن و امانت‌داری، وجه اخلاقی و گرایشی است. امانت نوعی ملکه اخلاقی است که بر اثر تمرین رفتاری یا اعتقادات عمیق به مرور زمان در فرد به وجود می‌آید. این ملکه اخلاقی به رابطه فرد با خود مرتبط است و در واقع، نوعی «پلیس درونی» است که فرد را از دورن می‌پاید تا با کنترل خودخواهی نسبت به امانت در دست خود، حداکثر دقت، وسواس و مواظبت و مراقبت را اعمال کند.

یکی از شروط و لوازم امانت‌داری، «اراده معطوف به خیرخواهی و خوب‌خواهی» و وجود انگیزه لازم برای محافظت از امانت است. این موضوع در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره یوسف با واژگان «ناصح» و «حافظ» بودن بحث شده است:

برادران یوسف برای متقاعدکردن پدرشان حضرت یعقوب به همراهی یوسف با آنان خود را امین، خیرخواه (ناصح) و حافظ او می‌دانند: «گفتند: ای پدر تو را چه شده که ما را بر

یوسف «امین» نمی دانی در حالی که ما خیرخواه او هستیم. فردا او را با ما بفرست تا در چمن بگردد و بازی کند و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود» (یوسف / ۱۱ و ۱۲).

عبارات این آیه می‌رساند که پدر نسبت به برادران به عنوان امانت گیرندگان، نگاه خوبی نداشته و در واقع بدبین بوده و آنان را امین نمی‌دانسته است. آنان می‌کوشیدند با عبارات عاطفی «ای پدر» و قیود تأکیدی اعتمادسازی کنند. «از دو حالت خارج نیست: یا از ما بر جان او می‌ترسی و ما را تهدید و خطر می‌شماری. در این صورت ما خیرخواه و خوب‌خواه (ناصرح) او هستیم: *إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ* و یا بر جان او از غیر ما می‌ترسی که در این صورت هم ما از خطرات خارجی از ناحیه دیگران و محیط علیه او، از او محافظت می‌کنیم: *إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ*» (خلاصه‌شده طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۱۳۱).

الف) احساس ناامنی از خودی ← ما ناصرح و خوب‌خواه اویم.

ب) احساس ناامنی از غیر ← ما حافظ و محافظ او در برابر مخاطرات دیگران و

محیطی هستیم.

بنابراین، امانت داری با دو مفهوم ناصرح‌بودن و حافظ‌بودن (پاسداری و نگهبانی) ارتباط پیدا می‌کند. اولی به خود امانت گیرنده و دومی به خطراتی که از ناحیه محیط و دیگران می‌رسد و وظیفه حفاظت از سوی امانت گیرنده برمی‌گردد.

آیات ۶۳ و ۶۴ سوره یوسف و داستان یوسف این بار در مورد «بنیامین»، وجه دیگر امانت اخلاقی را نشان می‌دهد. آن هنگام که یوسف به وزرات مصر می‌رسد و قحطی در مصر فراگیر می‌شود و حضرت یوسف دادن پیمانانه گندم را به آوردن بنیامین به مصر مشروط می‌کند، برادران همان لفاظی‌ها برای اعتمادسازی پدر را آغاز می‌کنند و در آنجا قرآن کریم از قول یعقوب دیگر وجوه اخلاقی امانت را باز می‌کند:

«پس چون به سوی پدر خود بازگشتند، گفتند: ای پدر، پیمانانه از ما منع شد. برادرمان را بفرست تا پیمانانه بگیریم و ما نگهبان او خواهیم بود. {یعقوب} گفت: آیا همان‌گونه که شما را پیش از این بر برادرش امین گردانیدم، بر او امین سازم؟ پس خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربان‌ترین مهربانان» (یوسف / ۶۳ و ۶۴).

علامه طباطبایی می‌فرماید: «کوتاه سخن آنکه مراد یعقوب (ع) این است که اطمینان به خدای سبحان بهتر است از اطمینان به غیر او، برای اینکه خداوند ارحم الراحمین است و به بنده خود، در آنچه او را امین در آن دانسته، خیانت نمی‌کند. به خلاف مردم که چه بسا رعایت عهد و امانت را نکنند و به امانت‌دهنده (مؤمن) ترحم نکنند و به وی خیانت ورزند. پس جمله ارحم الراحمین نوعی تعریض به فرزندان و طعنه به این است که ایشان آن طور که باید و یا اصلاً نسبت به برادر خود یوسف رحم نکردند و با اینکه پدر نسبت به وی امینشان دانست، امانت را رعایت نکردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۹۴).

از همین رو، می‌توان گفت مفهوم امانت با مفهوم «رحمت» ارتباطی عمیق دارد و با دو صفت ناصح‌بودن و حافظ‌بودن نشان داده می‌شود (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۵۲).

پیامبر (ص) در آخرین بیانات خود بر فراز منبر، توصیه‌ای به زمام‌داران یا به تعبیری، امانت‌گیرندگان می‌فرماید: «اذکرالله، الوالی من بعدی...: خدا را به یاد والی بعد از خود می‌آورم، از اینکه مبدا بر جماعت مسلمین رحم نکنند... سپس فرمود شاهد باشید که من ابلاغ کردم و خیرخواهی کردم.» امام صادق (ع) فرمود این آخرین سخنی بود که پیامبر (ص) بالای منبرش فرمود (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۰۶).

حضرت هود (ع) نیز به قومش می‌فرماید: «أَبْلُغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ/ پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم» (اعراف/ ۶۸). در این آیه، ناصح‌بودن صفتی است که علت امین‌بودن را توضیح می‌دهد: چون ناصح و خیرخواه و خوب‌خواه شما هستم، پس «امین» هستم و دلیلی ندارد پیام الهی را به گونه‌ای نادرست و تحریف‌شده به شما ابلاغ کنم (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۵۶).

۳-۳. امانت رفتاری و عملکردی: شرط و لازمه امانت‌داری، اولاً خیرخواهی و خوب‌خواهی و نیت (ناصح‌بودن) و ثانیاً علم و دانش و مهارت نگهداری از امانت سیاسی است. با این همه، با «نیت خیر» و صرف داشتن مهارت و دانش پاسداری، امانت‌داری تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه باید «در عمل» هم این اتفاق رخ دهد و امانت به صورت سالم و کمال یافته به صاحب آن بازگردانده شود. این رکن امانت، با صفت «عدالت» تعریف می‌شود.

- ربط وجه عملکردی امانت با مفهوم عدل و عدالت و ضد آن ظلم و ظلوم در تفسیر آیه امانت (احزاب / ۷۲) از بیان علامه طباطبایی توضیح داده شد.
- در خصوص شاهد روایی رابطه امانت و عدالت، جوانعلی آذر (۱۳۹۱: ۲۶۰) روایت زیر را به عنوان شاهد از امام علی (ع) خطاب به یکی از کارگزاران ارائه می کند: «حط ثغور المسلمین و احرز دینک و امانتک بانصافک من نفسک والعمل بالعدل فی رعیتک/ از سرحداتی مسلمانان مراقبت کن و دین و امانت را با انصاف و ورزی از ناحیه خود و رعایت عدالت نسبت به مردم محافظت کن» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۱).
- دلشاد تهرانی انصاف و ورزی را نصف کردن سود و زیان میان خود و دیگران و پاس داشتن داد و حفظ حقوق دیگران همانند حقوق خود می داند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۲۲۰).
- هرچند امانت اعتقادی و اخلاقی هر دو نوعی امر باطنی است، اما در نهایت در قالب رفتار یعنی امانت رفتاری پایه ظاهر می شوند.
- امانت نوع اول در رابطه فرد با خدا و امانت نوع دوم از رابطه فرد با خود شکل می گیرد؛ اما امانت نوع سوم و رفتاری به روابط فرد با مردم و دیگران مربوط است.
- امانت نوع اول و دوم به طور غیر مستقیم با سیاست و رفتار سیاسی ارتباط پیدا می کند، در حالی که امانت نوع سوم به طور مستقیم با سیاست ربط پیدا می کند.
- در حالی که نوع اول امانت با واژه «علم» (تخصص) و نوع دوم با واژه «رحمت و خیرخواهی» (تعهد) شناخته می شود، نوع سوم و امانت رفتاری با واژه «عدالت» تداعی می شود.
- تضعیف کننده نوع اول امانت، ضعف شناختی و نوع دوم هوای نفس و تمایلات درونی و خودخواهی است. تضعیف کننده نوع سوم، متعدد و عینی و بیرونی است.
- ۱-۳-۳. **دقت در ارائه مشاوره:** امام صادق (ع) می فرماید اگر مشاور (به منزله امانت گیرنده) به سخنان کسی که از او مشورت می طلبد (به منزله امانت دهنده) به دقت گوش ندهد، به وی خیانت کرده است: «... سوء الاستماع منه خیانه / ... درست گوش ندادن به سخنان او (دقت نکردن در آنها) خیانت است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲: ۱۰۴).
- ۲-۳-۳. **توانمندی اجرایی:** خوب خواهی و داشتن مدرک علمی و تسلط بر نظریه های مدیریتی برای تصدی مسئولیت های سیاسی و مدیریتی کفایت نمی کند. فرد باید توان علمی و

اجرایی مدیریت دستگاه تحت امر خود را داشته باشد. در روایتی از صحیح مسلم، پیامبر (ص) در قبال درخواست مسئولیت حکومتی یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

«انک ضعیف و انها امانه و انها یوم القیامه حزی و ندامه الا من اخذها بحقها و ادی الذی علیه فیها/ تو ضعیفی و این نیز امانت است و همین در روز قیامت مایه خواری و پشیمانی خواهد بود، مگر در مورد کسی که آن را به حق تحویل گیرد و آنچه در مورد آن بر گردن اوست، در مورد آن ادا کند». این ناتوانی گاه ذاتی است نظیر مورد پیش گفته و گاه عارضی و موقتی است (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۸۸).

امام علی (ع) در این باب می‌فرماید: «لا تأمنن ملولا: به آن کسی که به ستوه آمده و تحمل ندارد، اعتماد نکن» (نهج البلاغه، سید رضی، ۱۳۸۴: ۶۷۴).

ب. تعاملات شش‌گانه

۱. تأثیر رکن بینشی بر گرایش در امانت‌داری

۱-۱. امانت‌گیرنده

- در صورتی که «امانت‌انگاری قدرت» در ذهن امانت‌گیرندگان حضور نداشته باشد و قدرت را به منزله ملک شخصی تلقی کند و آن را در زمره مالکیت شخصی خود بداند، در آن صورت، امانت‌داری قدرت به منزله ملکه در ضمیر سیاستمدار یا مدیر شکل نمی‌گیرد.

- در صورتی که تلقی مالک‌بودن در باب قدرت سیاسی، وجود نداشته باشد، بلکه آن را در قالب ملک اجاره‌ای و استیجاری تلقی کند، در آن صورت، زمان چهارساله و کمتر یا بیشتر را به منزله «طعمه» در نظر می‌گیرد و می‌کوشد با خیانت در امانت قدرت سیاسی و مدیریتی، حداکثر بهره شخصی و خانوادگی از موقعیت به دست آمده را به دست آورد.

- در صورتی که قدرت سیاسی را ملک شخصی نداند، ملک استیجاری هم نداند، بلکه آن را امانت بداند ولی دچار خطای بینشی «کوچک‌انگاری امانت» شود، در این صورت هم، امانت‌دار خوبی نخواهد بود.

۲-۱. امانت‌دهنده

- کوچک‌انگاری امانت، می‌تواند در امانت‌دهنده هم مصداق داشته باشد.
- کوچک‌انگاری امانت می‌تواند در دو قالب صورت گیرد:
- قالب اول.** مدیر و رئیسی که کاری را به نوبه خود به زیرمجموعه واگذار می‌کند. او نیز نباید کوچک‌انگاری بینشی در واگذاری امانت داشته باشد.
- قالب دوم.** مردم و رأی‌دهندگان و انتخاب‌کنندگان، نباید امانت رأی خود را کوچک‌بیندارند؛ مبدا دچار این تصور شوند که رأی من یک نفر، تعیین‌کننده نیست، بلکه باید خود را در مقابل رأی خود در برابر خدا مسئول بدانند. چنان تصور کنند که گویی با رأی یک نفر که او باشد، نامزدی رأی می‌آورد یا نمی‌آورد.

۲. تأثیر رکن بینشی بر رفتاری در امانت‌داری

رکن بینشی چگونه بر رفتار امانت‌گیرندگان و امانت‌دهندگان تأثیر می‌گذارد؟

۲-۱. امانت‌گیرندگان

- امانت‌گیرنده نباید از نظر بینشی «سفیه» باشد: ولا توتوالسفهاء اموالکم.
- هر کسی چنین کند و اموالش را به سفیهان دهد، خود سفیه است.
- امانت‌گیرنده نباید عقاید فاسد داشته باشد. برای مثال نباید امانت را به غلات و غلوکنندگان واگذار کرد.
- امانت‌گیرنده نباید از نظر اعتقادی، «منافق» باشد. این اعتقاد فاسد بر رفتار او در امانت‌داری تأثیر می‌گذارد. منافق سه علامت دارد: اگر سخن بگوید دروغ است. هنگام وعده، خلاف وعده می‌کند و اگر به او اعتماد شود، خیانت می‌کند» (حمیدی، ۱۴۱۳: ۲۸).
- در روایت دیگری علی (ع) می‌فرماید: «هر کس باطنش با ظاهرش هماهنگ و یکی و کردار و گفتارش موافق باشد، پس اوست که امانت را ادا کرده و دارای عدالت است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۸۶).

عدم ضمان امین در خسارات غیر عمدی: بعد از اطمینان از امانت داری شخص امین از نظر شناختی، در صورتی که مال، ودیعه و عاریه‌ای که نزد وی قرار گرفته، بدون تقصیر و کوتاهی وی دچار تلف یا خسارات یا ربوده شود، بر امین، جبران خسارت لازم نیست. وی ضامن خسارت نمی باشد. این موضوع در روایات مکرری مورد بحث قرار گرفته و تأیید شده است. فراتر از آن در فقه و حقوق با عنوان «ید امانی» در مقابل «ید ضمانی»، همین حکم صادر شده است (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۳۱۰ و شعبانی، ۱۳۹۲). از نظر مدیریتی این موضوع ریسک مدیریتی را بالا می برد. بنابراین، موضوع در باب شناخت مصادیق امین است. از روایات چنین برمی آید که نباید در تشخیص امین اشتباه کرد؛ اما اگر این اشتباه رخ داد و خائن، امین پنداشته شد و بعد او خیانت کرد، ایمن دیگر ضامن نیست.

امام صادق (ع): «لیس لك ان تاتمن من خانك و لا تتهم من ائتمنت/ نباید کسی را که نسبت به تو دغل کرده، امین بدانی و متهم کنی کسی را که امینش دانستی» (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۹: ۸۱). در روایت دیگر، مردی به امام صادق (ع) می گوید من به کسی اطمینان کردم و او را امین دانستم و مالی به او سپردم ولی او به من خیانت کرد و مالم را انکار کرد. امام فرمود: «لم یختنک الامین و لکنک ائتمنت الخائن/ امین به تو خیانت نکرده است، بلکه تو خائن را امین شمرده‌ای» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۰۵).

این موضوع در بستر سیاسی و مدیریتی، حساسیت در انتخاب کارگزاران سیاسی را می‌رساند و اینکه بعد از انتخاب، وی در مورد خطاهای غیر عمدی مصونیت از اتهام دارد. از نظر بینشی، فرد یا مدیر و سیاستمدار باید بداند و آگاه باشد که امانت می‌تواند مطالب نقل شده در یک جلسه باشد. امانت‌داری در این جا هم مصداق پیدا می‌کند و چیزی نیست که باید به خوبی محافظت شود و به صاحب آن بازگردانده شود، بلکه به آن است که رازداری شود و مطالب جلسه در جای دیگری انتشار پیدا نکنند. پیامبر (ص) می فرمایند: «المجالس بالامانه و افشاؤک سر اخیک خیانه فاجتنب ذلک: گفتار در جلسات امانت است و انتشار راز برادرت خیانت. پس از این کار خودداری کنید» (ورام، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۵).

امام صادق (ع) در بیانی نزدیک به این می‌فرماید: «المجالس بالامانه و لیس لاحدان یحدث یکتمه صاحبه الاباذنه؛ مجالس امانت است و کسی حق ندارد کلام محرمانه رفیق خود را بدون اجازه او بازگو کند» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۶۶۰).

دلیل اینکه امانت‌داری در مطالب محرمانه جلسات مدیریتی در سید دوم؛ یعنی تأثیر رکن بینشی بر رفتاری ذکر شده، آن است که لحن روایت می‌رساند که اولاً قصد اثرگذاری بر رفتار وی را دارد. رعایت این نکته سهم زیادی در تحقق سیاست سالم بین سیاستمداران دارد؛ به ویژه در هنگام انتخابات بروز این پدیده بیشتر مشاهده می‌شود. ثانیاً، می‌خواهد به مخاطب خود نوعی شناخت بدهد که بدان این مطلب از مصادیق امانت‌داری است.

عدم پذیرش شهادت خیانت‌کاران در امانت: در صورتی که از نظر شناختی و بینشی خائن بودن فردی در امانت‌ها، قطعی شود، یکی از تأثیرات این بینش در رفتار آن است که شهادت وی در محاکم پذیرفته نمی‌شود. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٌ/ شهادت خیانت‌کار پذیرفته نمی‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۶: ۲۸۷).

۲-۲. امانت‌دهنده

عدم اعتماد به دشمن: در روایات از امام علی (ع) در خصوص این لغزش شناختی که بر رفتار غلط هم اثر دارد، تذکر داده شده و از امین تلقی کردن دشمن نهی شده‌ایم: «لا تأمن عدوًّا و إن شکر/ نسبت به دشمن هرچند در حق تو سپاسگزاری کند، ایمن مباش» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۸۳). در جای دیگر می‌فرماید: «لا تأمن صدیقک حتی تختبره و کن من عدوک علی الشد الحذر/ پیش از آنکه دوست را بیازمایی او را امین بدان و به شدت از دشمنت حذر کن» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۱۶).

- نعمان قاضی یکی از نظریه‌پردازان اثرگذار در دولت فاطمی به امانت‌دهندگان توصیه می‌کند، امامان نه تنها سزاوار اطاعت‌اند بلکه سزاوار و مستحق امانات نیز هستند. امانات (مالی) را باید به صاحبان راستین آن بازگردانید. عدم انجام این کار، نقض عهد تلقی می‌شود. امانات بخشی از عطایای خداوند به انسان است و امام آن را به نیابت از خدا از مردم می‌ستاند (همدانی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

۳. تأثیر رکن گرایشی بر بینشی در امانت‌داری

۳-۱. امانت‌گیرنده

نیت خیرخواهانه و ورع و خلوص نیت در محافظت از امانت، یکی از ویژگی‌هایی است که امانت‌گیرنده باید دارای آن باشد. امام علی (ع) می‌فرماید: «لیصدق و رعک و یشتدّ تحریک و تخلص نیتک فی الامانه و الیمین/ باید که راست باشد ورع تو و سخت باشد تحرّی تو و خالص باشد نیت تو در امانت و سوگند» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۱). خداترسی، یکی دیگر از ویژگی‌های گرایشی است که امانت‌سازی می‌کند. خوف و خشیت از خداوند یکی از صفات اصلی افراد امین و امانت‌دار است: «الامین من خشى الله: امین کسی است که از خدا بترسد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲: ۹۹). پیامبر (ص) نیز می‌فرماید: «لا تامن الا من خشى الله: امین مشمار، مگر کسی که از خدا بترسد» (دیلمی، ۱۴۰۸: ۲۸۲).

خداترس را بر رعیت گمار	که معمار ملک است پرهیزگار
خداترس باید امانت‌گزار	امین کز تو ترسد امینش مدار
امین باید از داور اندیشناک	نه از رفع دیوان و زجر و هلاک

(بوستان سعدی، باب عدل و تدبیر، ۱۳۸۵: ۳۱۸)

زوال حیا و زوال ایمان و اسلام: حیا یکی از صفات اخلاقی است. آن‌طور که از روایات برمی‌آید، بین «حیا» و امانت‌ورزی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. سلب حیا مقدمه‌ای برای سلب امانت‌داری و در نهایت خروج از اسلام است (جووانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۹۴).

رسول اکرم (ص) در روایتی می‌فرماید: «أول ما ینزع الله من العبد الحياء، فیصیر ماقثاً ممقثاً، ثم ینزع منه الامانه، ثم ینزع منه الرحمه، ثم یخلع دین الاسلام عن عنقه فیصیر شیطاناً لعیناً/ نخستین چیزی که از انسان سلب و در نتیجه انسان دچار هلاکت می‌شود، حیاست. بعد از حیا، امانت از او گرفته می‌شود و بعد هم رحمت را از دست می‌دهد و در آخر از دین اسلام خارج می‌شود و در اینجا به صورت شیطانی معلون درمی‌آید» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۱۷۲).

در روایتی مشابه از قول سلمان فارسی، نقل به مضمون می‌شود که «چون خداوند هلاک بنده‌ای را بخواهد، حیا را از او بگیرد و چون حیا را از او گرفت، او به مردم خیانت کند و مردم به او و چون چنین کرد، امانت به کلی از او کنار شود و چون امانت از او رخت برپست، همواره خشن و سخت دل و رشته ایمان از او بریده شود و چون رشته ایمان از او بریده شد، او را جز شیطانی ملعون نبینی» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۹۱). به این ترتیب، رکن گرایش یعنی «بی‌حیایی» بر بینش‌ها و اعتقادات اثر می‌گذارد.

۲-۳. امانت‌دهندگان

- از نظر بینشی، احراز شناختی فرد امانت‌گیرنده برای امانت‌دهنده واجب است. در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر درباره آزمایش افراد قبل از واگذاری امانت و مسئولیت کارگزاری تذکر داده شده است. امام در جای دیگر در مورد سپردن امانت به دوستان هم آزمایش امانت داری را لازم می‌داند: «لا تامن صدیقک حتی تختیره/ پیش از آنکه دوستت را بیازمایی او را امین بدان» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۱۶).

- **مناعت طبع اخلاقی و مقابله به مثل نکردن:** در مواردی که فردی به امانت مؤمنی خیانت می‌کند و خائن بودن او از نظر شناختی به فرد محرز می‌شود، مؤمن نمی‌تواند مقابله به مثل و در امانت او خیانت کند. در این موارد، مؤمن باید بر خلاف شناخت و قدرت خود عمل کند، زیرا روح بزرگوارانه او اجازه چنین کاری نمی‌دهد. رسول اکرم (ص) در این باب می‌فرماید: «لا تخن من خانک فتکون مثله و لا تقطع رحمک و ان قطعک/ به کسی که امانت به تو سپرده خیانت نکن، زیرا تو نیز مثل او خواهی بود و ارتباطت را با اقوام قطع مکن، هرچند آنان ارتباطشان را قطع کنند» (راوندی، بی تا: ۶). امام علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «لا تخن من ائتمنک و ان خانک و لا تُدع سیره و ان اذاع سیرک/ به کسی که امانت به تو سپرده خیانت مکن، گرچه او در امانت داری نسبت به تو خیانت کرده باشد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵: ۱۰).

۴. تأثیر رکن گرایشی بر رفتاری در امانت‌داری سیاسی

رکن گرایشی در قالب مدخل‌هایی چون تهذیب نفس و مالکیت نفس، تقوا و خویشتن‌داری اخلاص، زهد و تمایلات خیرخواهانه و بر عکس، تمایلات معطوف به هوی و هوس و نیت‌های بدخواهانه چگونه بر امانت‌داری رفتاری امانت‌دهندگان و امانت‌گیرندگان اثرگذاری دارد؟

۴-۱. امانت‌گیرندگان

- فرد فرهیخته و مهذب دارای روح بلند و همت والا و رهیده از وابستگی‌های حقیر فردی است. چنین فردی خویش را فراموش می‌کند و همواره اهداف ملی و منافع جمعی را پیگیری می‌کند. به «خود» نمی‌اندیشد، بلکه همواره در فکر دیگران است. چنین فردی با چنین روحیه‌ای، امانت‌دار خوبی خواهد بود.

- سیاستمدار مهذب در روز قدرت خود را نمی‌بازد، ظرف روحی او بزرگتر از آن است که تحت جاذبه کرسی و صندلی ریاست قرار گیرد و بنابراین، امانت‌دار خوبی است. در روز ضعف و برکناری از قدرت هم خود را نمی‌بازد و گوهر وجودی حاصل امانت الهی خود را پاس می‌دارد.

عفاف و امانت‌داری رفتاری: مسئولیت‌های سیاسی و اداری، مجموعه‌ای از «امانت‌ها» را در خود دارد؛ امانت‌هایی که در دست مدیران و سیاستمداران است. اموال بیت‌المال، آبروی کارکنان، اسرار آنان و نیز نوامیس مردم، جزء امانت‌هایی است که مدیر باید در آنها اهتمام لازم در باب امانت‌داری را رعایت کند. صفت عقیف‌بودن با حفاظت از امانت نوامیس مردم تناسب دارد (نک. جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۶۸، ۲۹۶).

در باب عفاف و امانت‌داری به روایت صفوان از امام موسی کاظم (ع) در تفسیر آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» / «ای پسران! بترسید از خداوند حق‌ترسید و خداوند سخت‌العقاب است» (قصص / ۲۶)، می‌فرماید: «شعیب (ع) از دخترش پرسید: دخترم، او نیرومند است و تو این را از توانایی او در برداشتن سنگ از روی دهانه چاه متوجه شدی، اما از کجا فهمیدی او امین است؟ دختر گفت: ای پدر من پیش روی او حرکت

کردم، گفت به دنبال من بیا و اگر راه را گم کردم مرا آگاه کن و راه را بگو؛ زیرا ما جماعتی هستیم که به پشت زنان ننگریم» (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۲۰: ۱۹۹).

۲-۴. امانت‌دهندگان

- تربیت اخلاقی اسلام بر محور «احساس کرامت انسان نسبت به خود و دیگران» به حکم آیه شریفه «لقد کرّمنا بنی آدم» (۱۷/۷۰) و نیز احساس امانت‌دار بودن امانت‌الهی و خلیفه‌الهی و حاصل اسما و صفات الهی بودن موجب می‌شود «رأی سیاسی» خود را انتخاب امانت‌گیرندگان در قالب رئیس‌جمهور، نماینده مجلس و جز آن، ارزان نفروشد. رأی‌فروشی اوج ضایع کردن امانت از سوی فرد است.

- تقوا در امانت‌دهنده، موجب روشن‌بینی و تشخیص درست افراد امین می‌شود. تقوا، موجب فرقان و تمایز امین از غیر امین می‌شود.

- اخلاص امانت‌دهنده موجب نور حکمت و تهذیب نفس او نورانیتی ایجاد می‌کند و او را در تشخیص افراد هم‌جنس خود یاری می‌دهد.

- اندیشه و شناخت معطوف به هوی و هوس و یا تعلقات و خلیقات منفی، چشم و گوش و مغز فرد را از کار می‌اندازد و نمی‌تواند در واگذاری امانت سیاسی به درستی تصمیم بگیرد.

۵. تأثیر رکن رفتاری بر بینشی در امانت‌داری سیاسی

۱-۵. امانت‌گیرندگان

- تکرار رفتار امانت‌محورانه افراد، نشان‌دهنده قاعده‌مند بودن رفتار آنان است و این تکرار در درازمدت برای آنان «شهرت به امانت‌داری» ایجاد می‌کند. در واقع، رفتارهای اعتمادساز تکراری، در اذهان مشاهده‌کنندگان، به تعمیم می‌انجامد که «او همواره امانت‌داری می‌کند و فردی امین است.» امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر برای انتخاب کاتبان و نویسندگان به صفت «اعرفهم بالامانه وجها/ آنان که در امانت‌داری از همه مشهورترند» اشاره می‌کند (نهج البلاغه / ۱۳۸۵). رسول اکرم (ص) حتی قبل از بعثت نیز به لقب «امین» شهرت داشته است. بنابراین، در این سبب اعتماد به «عرف» و اعتنا به «آنچه مردم می‌گویند» در خصوص امانت‌دار بودن یا نبودن مهم است.

- رفتارهای قبلی افراد دست‌مایه و پشتوانه‌ای برای شناخت درجه امانت‌داری آنان است. امام علی (ع) در باب تأثیر رفتار بر بیش امانت‌محورانه در خصوص معاویه می‌فرماید: «همانا جایز نیست شخصی چون معاویه، امین بر خون‌ها، احکام، نوامیس، غنائم و صدقات باشد، کسی که هم خودش متهم است و دینش و خیانت او در امانت‌امری تجربه شده است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷: ۲۵۱). قید «المُجْرَبُ بِالْخِيَانَةِ لِلْأَمَانَةِ» از تأثیر رفتارهای تکراری منفی در شناخت از او حکایت می‌کند.

- التزام عملی فرد به احکام دینی و شرعی، نشان‌دهنده اعتقادات راسخ اوست. ایمان فرد که در عمل و امانت‌داری او تجلی می‌کند، هم معرف اعتقادات صحیح اوست و هم این اعمال، اعتقادات او را عمیق‌تر می‌کند. امام علی (ع) می‌فرماید: «من صحت دیانت‌ه قویت امانته/ آن کس که دیانت صحیح دارد، امانت‌داری‌اش قوی خواهد بود» (آمدی، ۱۳۶۶: ۸۶).

۲-۵. امانت‌دهندگان

- شخص خطاکار و گنه‌کار در طولانی‌مدت دچار نقصان عقلی و سفاقت می‌شود. به طور مثال، امام صادق (ع) فرزند خود را از سپردن مال خود به شخص شراب‌خوار نهی می‌کند: «خداوند عز و جل در کتاب خود می‌فرماید: «اموالتان را به سفیهان ندهید» و چه سفیهی سفیه‌تر از شراب‌خوار، چنین کسی... را بر امانتی امین نشارند» (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۹: ۸۲ و ۸۳).

امام حسین (ع) در زمینه‌ای سیاسی بر امانت‌دادن ولیعهدی یزید از سوی معاویه نقد می‌زند و اینکه یزید به دلیل شراب‌خواری حتی نمی‌تواند بر درهمی وی را امین شمرد تا چه برسد به امارت امت پیامبر (ص) و به این دلیل معاویه را خیانت‌کار در امانت می‌داند. نباید چنین امانتی را به چنین امانت‌گیرنده‌ای داد: «سپس پسرت را والی کردی که شراب‌خوار و سگ‌باز است؛ پس به امانت خود خیانت کردی و رعیت را خار و زیون کردی و نصیحت‌پروردگارت را نپرداختی، چگونه بر امت محمد (ص) کسی را والی می‌کنی که مست‌کننده می‌نوشد، در حالی که نوشنده آن از فاسقان و اشرار است و چنین کسی که نمی‌توان او را حتی بر درهمی امین دانست، چگونه بر امت محمد (ص) «امین» خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۳: ۴۹۵).

۶. تأثیر رکن رفتاری بر گرایش در امانت‌داری سیاسی

۶-۱. امانت‌گیرندگان

- رفتار، خلق و اخلاق با یکدیگر ارتباط دارند. چنانچه فردی دروغ بگوید یا تهمت بزند، مرتکب «خیانت گفتاری» شده است. اگر در این کار مداومت داشته باشد، خلق و گرایش‌های مسلط وی دروغ‌گویی و تهمت‌افکنی می‌شود. به چنین فردی نمی‌توان اعتماد کرد و رفتارهای قاعده‌مند و قابل پیش‌بینی از وی انتظار داشت. در نتیجه، نمی‌توان وی را «امین» دانست.

- در روایت از امام علی (ع)، دروغ و تهمت به عنوان «خیانت گفتاری» و در مقابل، امانت‌داری و وفاداری به عنوان «امانت‌کرداری» محسوب کرد: «الامانة و الوفاء صدق الأفعال و الكذب و الافتراء خيانة الأقوال / امانت و وفاداری راستی افعال و دروغ و بهتان خیانت اقوال است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۱).

در روایت دیگر، امام علی (ع) بین «راست‌گویی» و «امانت‌داری» یا برعکس بین دروغ‌گویی و خیانت در امانت رابطه برقرار می‌کند: «کل من امنت منه الخلف و الكذب فهو امین / هر کسی از دروغ‌گویی و خلف وعده او در امان باشی پس او امین است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶: ۱۱۸). امانت‌داری و راست‌گویی چنان به هم وابسته‌اند که هر یک دیگری را تقویت می‌کند و رابطه هم‌افزایی با یکدیگر دارند. صداقت گفتاری، امانت‌کرداری و متقابلاً، امانت‌داری، راست‌گویی را تقویت می‌کند. به دو روایت از امام علی (ع) توجه شود: «إذا قویت الامانه کثر الصدق / چون امانت نیرومند شود، صداقت افزایش می‌یابد. الامانه تودی الی الصدق / امانت‌داری به صداقت منتهی می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۱).

امام علی (ع) نیز ربط دروغ و امانت را چنین به تصویر می‌کشد: «الخیانه صنو الافلاک / خیانت شاخه دروغ است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۱۴). دروغ تا آنجا اهمیت دارد که یکی از شاخه‌های آن، خیانت در امانت اعم از گفتاری یا کرداری است.

۲-۶. امانت‌دهندگان

- یکی از توصیه‌های امامان معصوم، عدم مصاحبت و معاشرت با فاسقان و فاجران است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «پدرم می‌فرمود: با بدکار مصاحبت و هم‌نشینی مکن و او را بر راز خود آگاه مکن و امانت خود را نزد او مسپار» (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۲: ۳۲). ظاهراً مصاحبت و در معرض فاسقان قرارگرفتن از نظر رفتاری در میان‌مدت و به تدریج بر گرایش‌های معطوف به امانت‌داری اثر می‌گذارد. بنابراین، این افراد اهلیت و‌اگذارای امانت را ندارند.

امانت‌داری و افزایش روزی: یکی از تأثیرات و آثار امانت، افزایش روزی است (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۳۰۸). در روایت است که راوی حفص بن فرط با امام صادق (ع) درباره کثرت روزی زنی در مدینه صحبت می‌کند. امام صادق می‌فرماید: «استعمال‌الامانه یزید فی الرزق/ امانت‌داری به روزی می‌افزاید» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲: ۱۷۱). بر عکس، آثار خیانت در امانت قحطی و خشک‌سالی است (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۳۱۱)، یعنی هر جا خیانت در امانت باشد، کمبود رزق و روزی و هر جا امانت عمل‌کردی باشد، افزایش روزی خواهد بود.

فاسق و بی‌قاعدگی و امانت‌داری: اهل فسق و فجور که همان فاسقان یا فاجران‌اند، افراد گناه‌کاری می‌باشند که به راحتی دست به گناه می‌زنند و ایمان قلبی در رفتار و خلیقات آنان استقرار نیافته است. به دلیل اینکه مانند مؤمنان، رفتار قاعده‌مند و منظمی ندارند، قابل پیش‌بینی و اعتماد نمی‌باشند و نباید آنان را امین محسوب کرد و امانت خود را به آنان سپرد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کان ابی یقول لا تصحب الفاجر و لا تطلعہ علی سرک و لا تامنه علی امانتک (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۲: ۳۲)/ پدرم می‌گفت با بدکار هم‌نشینی مکن، او را به راز خود آگاه مکن و امانت خود را نزد او نسپار». علی (ع) هم می‌فرماید: «الفاجران ائتمنه خانک/ اگر فاجر را امین خود کنی خیانت می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷: ۱۰).

- نکته دیگر توصیه به عدم مصاحبت و معاشرت با فاسقان و فاجران است. گویی این مصاحبت و هم‌صحبتی است که منجر به امانت‌سپاری می‌شود. اگر این استنباط درست باشد، باید این موضوع در تأثیر رفتاری بر گرایشی بررسی شود.

- انسان مکار یا فردی که صفت او نیرنگ‌بازی است، قابل اعتماد نیست و نمی‌توان او را امین دانست: «لا امانته لمکور/ انسان مکار و فریب‌کار، امانت‌دار نیست» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۱).

نتیجه گیری

- امانت داری در اندیشه سیاسی اسلام ارزش مطلق است. امانت داری نسبت به همگان واجب است، حتی اگر در مورد قاتل امام علی (ع) باشد (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۲۱). هرچند علی القاعده نباید نفس امانت خائنین را پذیرفت (جوانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۹۷).

- وارد کردن بحث امانت داری در رفتار سیاسی و حکم‌رانی خوب و سیاست سالم و مبحث انتخابات در ارکان برگزارکنندگان انتخابات و یا رأی دهندگان، افق‌های جدیدی در سیاست سالم می‌گشاید (بیانات رهبری در ۱۳۹۲/۳/۲۴).

- برای حفظ امانت سه شرط اراده معطوف به خیرخواهی (رکن گرایشی)، توانایی، مهارت و دانش لازم حفظ امانت (رکن بینشی) و امانت داری عملکردی یا در عمل (رکن کنشی) لازم است. این سه باید به طور هم‌زمان وجود داشته باشند تا بار امانت بر دوش کنش‌گر سیاسی اعم از مردم یا دولتمرد به سلامت به منزل برسد.

- امانت‌پنداری دولت یا قدرت، فرد کارگزار را از طعمه‌پنداری، فرصت‌طلبی مثلاً چهارساله، مالکیت‌پنداری و تصرف دلبخواهانه در امانت و موقعیت شغلی به دور می‌دارد. سیاستمدار در قدرت، مالک کرسی و ساختمان ریاست جمهوری یا مجلس نیست، بلکه مستأجر چهارساله آن است. دوگانه مالک و مستأجر عمق و ژرفای امانت‌پنداری را می‌رساند. قدرت بار امانتی است که در حلال آن حساب و در حرام آن عقاب است. استعاره امانت در دولت و قدرت سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی، یکی از نوآوری‌های جالب است که می‌تواند سکوی مناسبی برای نظریه‌پردازی فراهم کند؛ زیرا همه نظریه‌های امروز، استعاره‌های دیروز می‌باشند. همچنین می‌تواند در سیاست‌گذاری و عملیاتی‌کردن ایده‌ها به پروژه‌های علمی مردم‌سالاری دینی مدرسانی کند و در تولید سرمایه اجتماعی و سیاسی اعجاز نظری و عملکردی بیافریند.

منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶) *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اساسی.
- اسدآبادی، سید جمال (۱۴۰۱) *الود علی الدهرین*، تحقیق محمود ابوریه، بیروت: دارالزهرا.
- اسدآبادی، سید جمال (۱۴۲۳) *رسائل فی الفلسفه و العرفان*، اعداد سیدهادی خسروشاهی، قاهره: مکتبه الشروق.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۰) *اندیشه سیاسی امام خمینی: سیاست به مثابه صراط*، تهران: سمت.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹) «ساختار فهم اندیشه سیاسی در اسلام»، *دانش سیاسی*، شماره ۱۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) *تنسیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوانعلی آذر، مرتضی (۱۳۹۱) *سیمای سازمان از نگاه اسلام (در پرتو استعاره امانت)*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳) *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در ۱۳۹۲/۳/۲۴ در سایت Khamenei.ir
- دستغیب، عبدالحسین (۱۳۶۳) *گناهان کبیره*، شیراز: انتشارات اسلامی.
- دلشاد طهرانی، مصطفی (۱۳۸۸) *دلالت دولت: آیین‌نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر*، تهران: دریا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲) *لغت‌نامه*، تهران: دانشکده ادبیات.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸) *اعلام الدین فی صفات المومنین*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)
- رواندی کاشانی، فضل الله بن علی (بی‌تا)، *النوادر*، قم: دارالکتاب.
- زمانی، مهدی (۱۳۹۲) «تفسیر آیه امانت در انسان‌شناسی حکمت صدرایی»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، پاییز و زمستان، شماره ۳.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۵) *بوستان*، تهران: هرمس.
- شعبانی، مهدی (۱۳۹۲) «تحلیل فقهی وضعیت یدامین در حالت ترک تقصیر»، *مجله فقه و اصول*، شماره ۹۵.

- صدوق، ابی بابویه (۱۴۱۳) من لایحضر الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸) الفصول المصمه فی اصول الائمه (تکمله الوسائل)، تحقیق/ تصحیح، محمد القائینی، قم: مؤسسه معارف اسلام امام رضا (ع)
- علمی، قربان و یونس تسلیمی پاک (۱۳۹۱) «زمینه‌های شکل‌گیری دو اصطلاح بار امانت و عهد امانت در ادبیات عرفانی»، مطالعات عرفانی، شماره ۱۶.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵) روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم: رضی.
- کافی، مجید (۱۳۸۹) تغییرات اجتماعی در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلینی، ابی جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۹۰) اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴) بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۴) ولایت در اندیشه سیاسی اسلام، تهران: مرکز پژوهش‌های صداوسیما.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۴) جرائم علیه اموال و مالکیت (کلاهبرداری، خیانت در امانت)، تهران: میزان.
- نهج البلاغه (۱۳۸۵) ترجمه محمد دشتی، قم: پارسایان.
- نوری، حسین (۱۴۰۸) مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰) تنبیه الخواطر و نزدهه النواظر معروف به مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه.
- همدانی، سمیه (۱۳۸۹) بین انقلاب و دولت؛ مسیر تشکیل دولت فاطمی: قاضی نعمان و توجیه مشروعیت حکومت فاطمی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- یحیی قزوینی، عبدالکریم (۱۳۷۱) بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیر مومنان (ع)، قم: کتابخانه عمومی آیه اله مرعشی نجفی.